

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره سی و پنجم، زمستان ۱۳۹۳: ۱۳۰-۱۰۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۶/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۳/۲۰

مرثیه‌سرایی در شعر و ادب «لکی»

(واکاوی ادبی - روان‌شناختی مفهوم سوگ در فرهنگ قوم لک)

* حسین نظریان

** سید امیر قدمی

چکیده

مرثیه یکی از انواع ادبی غنایی است که در آن، دو عنصر عاطفه و احساس، حضوری پررنگ دارد. بر این مینا، از دیدگاه علم روان‌شناسی، ریشهٔ مرثیه را باید در مسائل روانی و میل به جاودانگی انسان جست‌وجو کرد. به اعتقاد نویسندگان، پیشینهٔ این نوع ادبی را باید در فرهنگ و ادب بومی ایران‌زمین، از جمله در تکبیت‌هایی جست‌وجو کرد که در سراسر مناطق لک‌نشین زاگرس به نام مور^۱ و هوره^۲ گلوخوانی می‌شود. پژوهشگران در این مقاله می‌کوشند پس از مرحلهٔ گردآوری اطلاعات، با استفاده از روش پژوهش توصیفی و اسنادی، به بررسی انواع مرثیه و واکاوی ادبی - روان‌شناختی مفهوم سوگ در فرهنگ قوم لک بپردازند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که خلأ شناخت ما از غنی‌ترین گنجینه‌های معنوی و روان‌شناختی فرهنگ و ادب بومی، باعث شده است تا در گذار از جامعهٔ سنتی و ورود به دنیای مدرن، با پدیدهٔ «شکاف بین نسلی» مواجه شویم. از این‌رو توجه به فرهنگ و ادب بومی و پل زدن میان ارزش‌های جامعهٔ دیروز و امروز، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

واژه‌های کلیدی: مرثیه، قوم لک، فرهنگ، تحلیل ادبی و روان‌شناختی.

* نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سمنان siasat1350@yahoo.com

** دانشجوی دکتری پژوهشی مشاوره، دانشگاه بین‌المللی امام رضا (ع) مشهد ghedami53@yahoo.com

1. mÛr

2. hÛrah

در پیوند میان ادبیات و اجتماع، اهمیت و حیطة تأثیر هر یک از انواع ادبی، از روی اهمیتی که در نزد اقشار اجتماعی داشته است، مشخص می‌شود. مرثیه از انواع ادبی کهن است که از دیرباز در ادبیات ملت‌های گوناگون به کار رفته است. از این نظر می‌توان گفت که مرثیه یک نوع ادبی جهانی است که محتوای آن در ادبیات تمامی ملت‌های جهان مشترک است. «انسان‌شناسانی که به مطالعه سایر جوامع، فرهنگ‌ها و واکنش‌های آنها نسبت به نبود افراد محبوب پرداخته‌اند، گزارش می‌دهند که در تمام جوامع مورد مطالعه در سراسر دنیا، برای دستیابی مجدد به شیء محبوب از دست‌رفته و یا اعتقاد به زندگی پس از مرگ، که می‌توان در آنجا مجدداً به محبوب ملحق شد، تلاشی تقریباً عمومی وجود دارد» (وردن، ۱۳۷۴: ۱۶).

صاحب‌نظران قدیم، مرثیه را جزء اغراض ده‌گانه و یکی از موضوعات شعری قلمداد می‌کردند. با این حال امروزه منتقدان ادبی بر آنند که «مرثیه از نظر ماهیت جزء ادب غنایی است» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۹۹). زیرا عنصر عاطفه و احساس، قوی‌ترین عاملی است که در کنار تخیلات شاعرانه، باعث شکل‌گیری مرثیه می‌شود. «منظور از عاطفه، اندوه یا حالت حماسی یا اعجابی است که شاعر از رویداد حادثه‌ای در خویش احساس می‌کند و از خواننده یا شنونده می‌خواهد که با وی در این حادثه شرکت داشته باشد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۲۴). از آنجا که مرثیه از دلی سوخته و جانی اندوهگین برمی‌خیزد و موجبات تحول روحی و روانی را در شنونده یا خواننده فراهم می‌کند، به عنوان بهترین و ماندگارترین نوع شعر، باید زبانی ساده و بی‌تکلف داشته باشد. «از آن‌رو که تکلف و صنعت، به طبیعی بودن احساس که مضمون مرثیه است، لطمه می‌زند» (زرین‌کوب، ۱۳۸۸: ۲۵۶).

البته عامل دیگری که بر تأثیر و تأثر مرثیه می‌افزاید، ایراد سخن به مقتضای حال و مطابقت کلام با موضوع است. از این‌رو باید بگوییم «مرثیه‌خوانی از ظریف‌ترین و دقیق‌ترین شاخه‌های هنر است که خود، علوم و هنرهای چند را به استخدام گرفته است. در هنر مرثیه‌خوانی، دانستن موسیقی، تسلط بر ادبیات و شناخت شعر، احاطه بر تاریخ، اطلاع از رموز سخنوری، شناخت روان‌شناسی مخاطب، آشنایی با هنر

تصویرسازی و بسیاری از نکات و ریزه‌کاری‌های دیگر از لوازم کار است و در موفقیت مرثیه‌خوان نقش مهم و اساسی پیدا می‌کند» (امین فروغی، ۱۳۷۸: ۲۹).

این مقاله در پی آن است تا تحلیلی ادبی- روان‌شناختی از مفهوم و انواع مرثیه در میان فرهنگ قوم «لک» ارائه داده و به نکاتی پژوهشی در درک عمیق این مفهوم دست یابد. در نقد و تحلیل رواج این گونه ادبی در نزد مردمان لک، باید یادآوری شود که با تمام اهمیتی که این هنر فاخر در ایجاد همبستگی جامعه ایلی داشته، اشعار و ابیاتی که در این گونه ادبی سروده شده است، صرفاً به صورت سینه‌به‌سینه به نسل‌های بعد انتقال یافته و مکتوب نشده‌اند. اگر از نام سراینندگان اشعار و ابیاتی که جزء لاینفک زندگی مردمان لک و ورد زبان آنان است بپرسیم، چونان رازی پوشیده باقی می‌ماند و همین امر تحقیق در این باره را با مشکل مواجه می‌سازد.

بیان مسئله

مسئله مرگ، همزاد با زایش و خلقت انسان است. «انسان در برابر راز هولناک مرگ و میرایی‌اش رودرروی این ابوالهول، راه و رفتارهای گونه‌گونی پیش می‌گیرد تا خود را از اندوه زادن و به جهان آمدن تسلی دهد» (اونامونو، ۱۳۸۳: ۸۸). او می‌کوشد تا از طریق تعامل و پاسخ‌دهی مطلوب به این مسئله، در غم و اندوه ناشی از فقدان عزیزانش، بر اساس میزان روابط عاطفی و نقشی که آنان در زندگی او داشته‌اند، احساسات درونی خویش را در قالبی که مرثیه نامیده می‌شود بیان کند. از این نظر «می‌توان به قاطعیت گفت آنچه فارق انسان از سایر جانوران است، این است که انسان به انحای مختلف، پاسدار مردگان خویش است» (همان: ۷۶).

بررسی و مطالعات صورت‌گرفته در حوزه ادبیات و روان‌شناسی نشان می‌دهد که مسئله مرگ و سوگواری ناشی از آن، ممکن است منجر به عدم تعادل افراد شود. بنابراین ضرورت دارد ضمن بررسی موضوع، به اثرات پنهانی این مسئله در زندگی و بیانات سوگواران توجه کرد. نمونه این بررسی‌ها را می‌توان در مطالعات لازار (۱۹۷۹)، کلی‌تون (۱۹۷۹)، بالبی (۱۹۸۰)، زی‌زوک (۱۹۸۵) و بسیاری از منابع داخلی یافت.

۱۱۰ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و پنجم، زمستان ۱۳۹۳ —————
در ارزیابی روان‌شناختی از مفهوم سوگ در خانواده‌ها باید سه بعد اصلی را در نظر داشت:

الف) عملکرد یا نقشی که متوفی در خانواده ایفا می‌کرده است.

ب) ارزیابی انسجام عاطفی در خانواده.

ج) اظهارات و بیانات عاطفی اعضا در فرایند سوگواری (وردن، ۱۳۸۲: ۲۰۴).

بر این اساس از دیدگاه روان‌شناسی، پس از یک ضربه روحی نظیر تجربه سوگ، لازم است اطرافیان تکالیف معینی را اجرا کنند تا آرامش و تعادل درمانی در فرد یا اعضا برقرار شود. در حالی که با تغییر جوامع انسانی از سنتی به صنعتی و جایگزینی خانواده بسته به جای خانواده‌های گسترده، عواطف انسانی کمرنگ‌تر شده و بررسی تخصصی و علمی موضوعات، ضرورت بیشتری یافته است.

پژوهش حاضر بر آن است تا ضمن بررسی و تحلیل ادبی- روان‌شناختی مفهوم سوگ در مرثیه‌سرایی قوم لک، ضرورت بازگشت و تکیه بر غنای فرهنگی را در برابر مسائل نوپدید یادآوری کند. سؤال اصلی تحقیق این است که: احساسات ادبی در مرثیه‌های قوم زاگرس‌نشین لک، چگونه بروز یافته است و از بعد روان‌شناختی این مسئله چگونه باید مورد مذاقه قرار گیرد؟

روش تحقیق

روش کار در این پژوهش با توجه به محتوا، از نوع توصیفی- اسنادی بوده که در پنج مرحله توصیف، توضیح، تفسیر، هم‌جواری و مقایسه اجرایی شده است. هدف کلی این پژوهش نیز توصیف و تحلیل ادبی- روان‌شناختی مفهوم سوگ در میان این قوم اصیل ایرانی است که داده‌های آن با استفاده از منابع کتابخانه‌ای گردآوری شده و به روش توصیفی تجزیه و تحلیل شده است.

از آنجا که این پژوهش در پی علت‌یابی موضوع و کشف رابطه میان متغیرهای تحقیق نبوده است، بر اساس روش توصیفی در پنج مرحله فراهم آمده است که در ادامه به توضیح هر یک پرداخته می‌شود.

الف) مرحله توصیف: در این مرحله محققین به توصیف پدیده‌های مورد تحقیق بر اساس شواهد و اطلاعاتی که از منابع مختلف نظیر مطالعه اسناد و گزارش‌های دیگران به دست آمده است، پرداخته‌اند.

ب) مرحله توضیح: در این مرحله کار یادداشت‌برداری و تدارک اطلاعات کافی برای بررسی موضوع در مرحله بعد، صورت گرفته است.

ج) مرحله تفسیر: این مرحله شامل بررسی اطلاعاتی است که در مرحله اول، محققین به توصیف آن پرداخته‌اند.

د) مرحله هم‌جواری: در این مرحله اطلاعاتی که در مراحل اولیه به دست آمده بود، طبقه‌بندی شد و چارچوبی فراهم گردید تا راه برای مرحله بعد هموار شود.

ه) مرحله مقایسه: در این مرحله، جزییات کار بر اساس تشابهات و تفاوت‌ها مورد توجه قرار گرفت.

تعریف مرثیه

نویسندگان و صاحب‌نظران در تعریف مرثیه اختلاف نظر چندانی ندارند. با این حال هر کدام از آنان مطابق ذوق و اندیشه خود، از جهت کمیت و کیفیت، تعاریفی به دست داده‌اند که در جای خود قابل توجه است. مؤلف دایره‌المعارف بزرگ نو در این‌باره می‌نویسد: «مرثیه، شعری را گویند که در سوگ خویشاوندان، یاران، پادشاهان، وزیران، بزرگان قوم، عارفان دین و ذکر مصیبت ائمه سروده باشند. در مرثیه، شاعر به بیان و ذکر مناقب و فضایل و مکارم شخص در گذشته می‌پردازد و شأن و مقام او را تجلیل می‌کند و از دست رفتن او را ضایعه‌ای عظیم جلوه می‌دهد و در بی‌وفایی دنیا و مسئله مرگ و زندگی سخن می‌گوید و بازماندگان را به صبر و شکیبایی فرامی‌خواند» (سعیدیان، ۱۳۸۸: ۸۳۸).

زین‌العابدین مؤتمن در کتاب «شعر و ادب فارسی» در تعریفی جامع، مرثیه را چنین معرفی کرده است: «رثا یا مرثیه بر اشعاری اطلاق می‌شود که در ماتم گذشتگان و تعزیت خویشاوندان و بازماندگان و اظهار تأسف بر مرگ پادشاهان و بزرگان و ذکر مصائب ائمه اطهار، مخصوصاً حضرت سیدالشهدا و دیگر شهدای کربلا و ذکر مناقب و

۱۱۲ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و پنجم، زمستان ۱۳۹۳ —————
مکارم و تجلیل از مقام و منزلت شخص متوفا و بزرگ نشان دادن واقعه و تعظیم مصیبت
و دعوت ماتم‌زدگان به صبر و سکون و معانی دیگر از این قبیل سروده شده است»
(موتمن، ۱۳۵۲: ۴۷).

علت پیدایش و پیشینه مرثیه

در تعیین علت پیدایش مرثیه در شعر فارسی، میان صاحب‌نظران اختلاف نظرهایی
وجود دارد. زرین‌کوب، اغراق شاعرانه در وصف اشخاص را موجب به وجود آمدن مرثیه
می‌داند. او در این باره می‌نویسد: «اغراق شاعرانه در وصف اشخاص، منجر به وجود مدح و
غزل، فخر و رثا می‌شود؛ چون اغراق شاعرانه است که معانی بزرگ را خرد جلوه می‌دهد
و معانی خرد را بزرگ. وقتی شاعر، اغراق را در توصیف اشیا به کار برد، وصف پدید
می‌آید... و همین وصف شاعرانه را که درباره‌ی عزیزی از دست رفته به کار برد، رثا و مرثیه
نامیده می‌شود» (زرین‌کوب، ۱۳۸۸: ۱۴۵).

از دیدگاه علم روان‌شناسی، مسائلی همچون عشق و اغراق در توصیف اشخاص، ریشه
در مسائل روانی و میل به جاودانگی انسان دارد. «آنچه ما واقعاً پس از مرگ آرزو داریم،
ادامه‌ی همین زندگی است. همین زندگی خاکی فانی، ولی بدون مرارت‌ها و شرارت‌ها،
بدون مرگ و ملالش» (اونامونو، ۱۳۸۳: ۲۹۴). از این منظر، ماده‌ی مرثیه علاوه بر حس،
مبتنی بر مسائل فلسفی و روانی است که ذهن شاعر را پس از بروز حادثه‌ای به خود
مشغول می‌کند. در مرثیه، شاعر با نگاهی عاطفی و درونی به مسائل اساسی حیات آدمی
می‌نگرد. مسائلی مانند «بودن و نبودن»، «مرگ و زندگی»، «وصل و فراق» و «گذشته و
حال» که غالباً در تقابل با یکدیگرند. تأثیراتی که از ایجاد این تقابل‌ها بر شخصیت شاعر
بر جای می‌ماند، او را بر آن می‌دارد تا مطابق ذوق و اندیشه‌ی خود، با بیانی حسرت‌آمیز به
توصیف احوال پیش‌آمده بپردازد و گاه به صورت ناخودآگاه سخن خود را به پند و
نصیحت و بیان ناپایداری‌های دنیا بکشانند.

بسیاری از تذکره‌نویسان از جمله دولت‌شاه سمرقندی در تذکره *الشعرا* و سدیدالدین
محمد عوفی در *لباب‌الالباب*، نخستین شعر را مرثیه‌ی معروف حضرت آدم در رثای

فرزندش هابیل دانسته‌اند. نویسنده کتاب «مرثیه عشق» در این باره می‌نویسد: «از آن روزی که هابیل مظلومانه به شهادت رسید و حضرت آدم^(ع) در غم فراق او مرثیه سرود، هزاران سال می‌گذرد و این نشان می‌دهد که مرثیه‌سرایی، قدمتی دیرینه دارد» (شاعری، ۱۳۸۵: ۸).

بسیاری از صاحب‌نظران ادبی کوشیده‌اند تا پیشینه مرثیه را در ایران باستان جست‌وجو کنند و آغاز آن را به یک مرثیه پهلوی اشکانی نسبت دهند که آن «مرثیه در مرگ یکی از پیشوایان مانوی به نام مرزکو سروده شده و وزن آن بر اساس هجاهای تکیه‌دار است» (امامی، ۱۳۶۹: ۲۰). در گشتاسب‌نامه دقیقی و شاهنامه فردوسی نیز نشانه‌هایی از مراسم سوگ و خواندن مرثیه در مرگ پهلوانان دیده می‌شود. سوگواری برای سیاوش و گریستن مغان و حتی مرثیه خسرو برای اسبش شب‌دیز، از جمله مواردی است که نشان می‌دهد ایرانیان از دیرباز پس از مرگ سرداران و قهرمانان، خاصه آنانی که به قصد انتقام به پا می‌خاسته‌اند، مرثیه‌هایی سروده‌اند. مؤلف تاریخ بخارا می‌نویسد:

«اهل بخارا را بر کشتن سیاوش سروده‌های عجیب است و مطربان، آن سرودها را کین سیاوش گویند... مردمان بخارا را در کشتن سیاوش نوحه‌هاست. چنانچه در همه ولایت‌ها معروف است و مطربان آن را ساخته‌اند و می‌گویند و قوالان آن را گریستن مغان خوانند (نسخی، ۱۳۵۱: ۲۰ و ۲۲).

بر اساس این پیشینه، محمدامین ریاحی و شاهرخ مسکوب در آثارشان کوشیده‌اند تا علاقه ایرانیان به مرثیه مذهبی را به مرثیه موجود در فرهنگ باستان و داستان‌ها و اساطیر ملی، مانند سوگ سیاوش نسبت دهند (ریاحی، ۱۳۷۰: ۳۶؛ مسکوب، ۱۳۵۴: ۸۰). با این حال محمدجعفر محجوب این سخن را نپذیرفته و معتقد است که مرثیه فارسی متأثر از مرثیه شعر عرب است (محجوب، بی‌تا: ۲۶ و ۹۶).

نویسنده کتاب «مرثیه‌سرایی در ادب فارسی» در این باره می‌نویسد: «مرثیه‌سرایی در عصر جاهلی و عباسی، تأثیری عمیق بر مرثیه فارسی داشته است. شعرای فارسی‌زبان از مرثیه عربی در مقام تقلید، چه در مضمون و چه در تصویر، بهره‌ها جسته‌اند؛ اما جوششی که در مرثیه فارسی است، غالباً کمتر از مرثیه عربی است» (امامی، ۱۳۶۹: ۱۷).

۱۱۴ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و پنجم، زمستان ۱۳۹۳

نویسنده تاریخ سیستان معتقد است: «قدیمی‌ترین مرثیه شعر فارسی دری از محمدبن‌وصیف سیستانی، شاعر دربار صفاریان است که در زوال دولت صفاریان سروده شده است» (تاریخ سیستان، ۱۳۴۳: ۱۲۶). این همان شعری است که زرین‌کوب در کتاب «سیری در شعر فارسی» آن را با عنوان مرثیه عمرو آورده است (زرین‌کوب، ۱۳۷۱: ۲۱۳).

با وجود این باید اذعان داشت که علی‌رغم پژوهش‌های انجام شده، تاکنون هیچ‌یک از پژوهشگران نتوانسته‌اند میان مرثیه‌های پیش و پس از اسلام، رابطه‌ای منطقی بیابند. اما از نظر تاریخی مسلم آن است که پیدایش مرثیه، آن هم در شکل مذهبی، به دوران آل بویه در سده چهارم هجری می‌رسد که در عهد صفویه کاملاً رسمیت یافته است. در این دوره، محتشم کاشانی با سرودن ترکیب‌بند بی‌نظیرش، سرآمد شاعران مرثیه‌سراست. در دوران قاجاریه نیز «شعرایی از قبیل وصال شیرازی، حاجی سلیمان بیدگلی، صفی‌علیشاه، عمان سامانی، یغمای جندقی، ملک‌الشعرا صبوری، مقبل کاشانی، جیحون یزدی، حجه‌الاسلام نیر و بسیاری دیگر به سرودن مرثیه پرداختند» (امین فروغی، ۱۳۷۸: ۱۴).

با این حال نویسندگان معتقدند که باید رد پای شعر تعزیه و مرثیه را در ایران باستان و ریشه‌های باقی مانده آن در فرهنگ عامه زاگرس‌نشینان و ساکنان سرزمین بزرگ «پهله»^(۳) که ادبیات آنان به نام پهلویات (فهلویات) شهرت یافته است، جست‌وجو کرد؛ ادبیاتی که رد پای آن به وضوح در تکبیت‌های ساده و بی‌آلایش مردمان بی‌نام و نشان لک‌زبان نمایان است. تکبیت‌هایی که در سرتاسر مناطق لک‌نشین، به نام مور یا هوره شنیده می‌شود و از شدت حزن، موی بر اندام شنونده راست می‌کند.

مور و هوره، نخستین مرثیه‌های بشر

متأسفانه درباره مور و هوره، منبع مکتوب و مستندی وجود ندارد و پژوهش چشمگیری نیز صورت نگرفته است. اما از آنجا که ابتدایی‌ترین شعرها و آوازهای بشری به شکل ساده و گلوخوانی بوده است، اگر مور و هوره را بازمانده ابتدایی‌ترین شعرها و آوازهای بشری بنامیم، سخنی به گزاف نگفته‌ایم. آوای باستانی هوره و مور، که با خوانش تکبیت‌هایی به صورت طبیعی در قالب اصوات و با ریتمی محزون به صورت فردی یا گروهی گلوخوانی می‌شود، پیشینه‌ای بس ماندگار و کهن دارد؛ به گونه‌ای که

برخی از پژوهشگران، واژه هوره را منتسب به واژه اهورا دانسته‌اند و معتقدند: «این ندبه و زاری بدون اشک با زیر و بم‌هایش، موسیقایی نیایش و پرستش مهر و اهورا را تداعی می‌کند» (ایزدپناه، ۱۳۸۷: ۲۰۴).

روح‌الله خالقی در کتاب «نظری به موسیقی» می‌نویسد: «در موقع غم و بیچارگی، انسان همه‌چیز را فراموش می‌کند... در این هنگام باز دنبال نغمه و نوایی می‌گردد که در خون اجداد او نفوذ یافته و یادبود گذشته‌های شیرین و خاطره‌های لذت‌بخش اوست» (خالقی، ۱۳۷۰: ۱۵۴). این همان موضوعی است که از منظر روان‌شناسی و علوم بلاغی به عنوان «آرکی‌تایپ^(۳)» (کهن‌الگو) شناخته می‌شود.

قدر مسلم آنکه ذوق و هنر مردمان لک، همواره محلی برای بروز آثار هنرمندانه و سنت‌های ماندگار بوده است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت در میان این مردمان هنرمند، شعر و موسیقی به عنوان دو هنر متعالی در دو بخش مهم زندگی آنان (سور و سوگ) حضوری پررنگ داشته و دارد. از آنجا که یک روی سکه زندگی را مرگ تشکیل می‌دهد، مردمان بی‌نام و نشان لک، با ذوق و هنر ذاتی خود، بر اساس اندیشه و نگرشی که به این حادثه مهم داشته‌اند، با بیانی ساده و برخاسته از عواطف انسانی در مرگ عزیزانشان تکبیت‌هایی سروده‌اند که باید آن را بازمانده نخستین مرثیه‌های بشری نامید. تکبیت‌هایی که هنوز هم در مراسم سوگ - که در میان مردمان لک تبار به نام «پرس^۱» یا «چَمَر^۲» معروف است - به شکل رسمی و با نوایی باستانی و محزون از حنجره زنان و مردان سوگوار بیرون می‌آید.

هر یک از این تکبیت‌ها که در گویش محلی «کلیمه^۳» نامیده می‌شود، ده هجا دارد و خواننده که در اصطلاح محلی، «هوره چَر^۴» یا «دنگ کَر^۵» نامیده می‌شود، هر مصرع آن را به دو پاره تقسیم می‌کند و در لابه‌لای هر پاره، عباراتی را به صورت بداهه می‌خواند

1. pers
2. Ćamar
3. kalima
4. hŪrah-Ćer
5. danoĵ-kar

۱۱۶ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و پنجم، زمستان ۱۳۹۳ —————
که به نام «لاوش^۱» یا «لاچر^۲» معروف است. واژه «چریدن^۳» به معنی آواز خواندن و معادل
واژه (سرودن) در زبان فارسی است. البته «کلمه سرودن که امروزه به معنی شعر گفتن
است، در اصل به معنی آواز خواندن و تغنی کردن و شعر آهنگ‌دار سرودن است»
(وحیدیان کامیار، ۱۳۷۶: ۷۶).

محتوای این تک‌بیت‌ها، معمولاً ذکر خصلت‌های نیک، بیان رشادت‌ها و
جوانمردی‌های عزیزان از دست‌رفته، مطابق با شأن و منزلت آنان است. در این اشعار،
علاوه بر آنکه با بازماندگان همدردی می‌کنند، از قهرمان خود می‌خواهند تا از خواب
گران برخیزد و تن به مرگ ندهد. در عبارات فی‌البداهه (لاچر) نیز معمولاً خواننده مور
از گردش روزگار می‌نالند و با ذکر شومی‌ها و بدبختی‌های زندگی خود و بازماندگان
متوفا، به مقتضای حال بر تأثیر سخن می‌افزایند. ابیات زیر نمونه‌هایی از این
تک‌بیت‌هاست:

بوره سرینم و کیز و مور کیزت بیتره از سدر و کافور
(با سوز و آوای مور به بالینم بیا، زیرا سوز صدای تو از سدر و کافور برایم بهتر و
دلنوازتر است).

یه چه ددی بی بیه دچارم لش برد و تالون سر کرد و بارم
(این چه ددی بود که به آن دچار شدم؛ جسمم را به یغما برد و سرم را بار گردنم
کرد) (آزادبخت، ۱۳۸۷: ۱۸۰).

انواع مرثیه

پژوهشگران بر اساس موضوع و محتوا، مرثیه‌ها را به انواعی مانند: ۱- مرثیه در سوگ
عزیزان، ۲- مرثیه در مرگ مشاهیر، ۳- مرثیه مذهبی و ۴- مرثیه‌های وطنی تقسیم کرده‌اند
(افسری کرمانی، ۱۳۷۱: ۱۶). برخی دیگر، مرثیه درباری و مرثیه فلسفی را نیز بر آن افزوده‌اند
(موتمن، ۱۳۶۴: ۷۶). با توجه به اینکه اغلب این انواع در شعر شاعران لک به کار رفته است، در
زیر، ضمن بررسی روان‌شناختی برای هر یک از انواع مرثیه، نمونه‌هایی ارائه می‌شود.

1. la-vaš
2. la-Ĉer
3. Ĉeridan

بررسی انواع مرثیه در شعر لکی

مرثیه در سوگ عزیزان (مرثیه‌های شخصی)

این نوع مرثیه که از بهترین و تأثیرگذارترین انواع مرثیه است، بر اشعاری اطلاق می‌شود که شاعر در رثای فرزند، یکی از بستگان نزدیک و یا دوستان و آشنایان خود سروده باشد. این نوع مرثیه «چون از سرِ اخلاص گفته شده و از دلی سوخته و طبعی اندوهگین تراوش یافته، تأثیر و جذابیت زیادی دارد و به همین جهت باید این اشعار را شعر حقیقی بنامیم. زیرا مفهوم حقیقی و واقعی شعر را دارند و نماینده احساسات و عواطف درونی و واقعی شاعر به شمار می‌روند» (موتمن، ۱۳۶۴: ۸۳).

در دیوان اکثر شاعران می‌توان نمونه‌هایی از مرثیه‌های شخصی را یافت. این گونه ادبی در شعر شاعران لک نیز حضوری چشمگیر دارد؛ به گونه‌ای که بخش بزرگی از کتاب سترگ «گلزار ادب لرستان» را دربرمی‌گیرد. در این نوع شعر، شاعر بدون هیچ‌گونه قیدوبندی، با زبانی ساده به مرثیه‌سرایی می‌پردازد و از آنجا که قالب مثنوی، آزادی عمل بیشتری به او می‌دهد، اغلب مرثیه‌های لکی در این قالب سروده شده‌اند.

یکی از بهترین و پرسوزترین نمونه‌های مرثیه شخصی در ادب لکی، مرثیه «غلامرضا ارکوازی» در رثای فرزندش «احمد» است که به نام «باوه یال»^۱ (۴) مشهور است. از مضمون این شعر برمی‌آید که این پدر داغ‌دیده، بارها با فرزندش در کوهسار رفته و خاطرات شیرینی از نخجیرجویی‌های او دارد. شاعر در این شعر، کوه باوه یال و دیگر پدیده‌های آن را با خود همدرد و عزادار می‌بیند و با یادآوری آثار به‌جا مانده از فرزندش، خاطرات گذشته را مرور می‌کند. در تبیین روان‌شناختی این مسئله می‌توان گفت: «اینها اشیای سمبولیکی هستند که بازمانده، آنها را نگه می‌دارد تا از آن طریق از لحاظ خارجی رابطه‌اش را با متوفی حفظ کند» (وردن، ۱۳۷۴: ۱۱۶).

او روژ واویلا و باوه یال دیم	و باوه یال دیم و باوه یال دیم
سرتاسر برگش سیاه زُخال دیم	حواس پریشان، حالش بدحال دیم
یه جیگه کلرم شون راهته	روله یه آثار شکارگاهته

1. Bâwa-yal

۱۱۸ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و پنجم، زمستان ۱۳۹۳ —————
اراچی جاران دیارت نین مرگِ لکو آر بان مزارت بین
(غضنفری، ۱۳۷۸: ۱۵۷)

در این مرثیه، عمق عاطفه و احساس یک پدرِ داغ‌دیدهٔ لک کاملاً نمایان است. پیشامد ناگواری که منجر به قتل فرزند شاعر شده است، در اعماق جان‌ش نفوذ کرده و او را به آتش کشیده است. تأثیر این درد جانکاه تا حدی است که نالهٔ جان‌سوز این پدر مصیبت‌دیده، همچون قصیده‌ای که خاقانی در مرگ فرزندش سروده است، روح و جان هر خواننده و شنونده‌ای را به درد می‌آورد. شاعر در پایان این مرثیه از شدت تأثر و اندوه، مرگِ خود را آرزو می‌کند و بر خویش مرثیه می‌سراید.

از نمونه‌های دیگر مرثیهٔ شخصی، منظومهٔ «سپهدارم رو» از «نظرعلی خان امیر اشرف» در مرگ فرزندش «تُشمال خان» است که به روایتِ / سفندیار غضنفری، این پیر لریستانی تا قبل از مرگ فرزندش هرگز شعری نسروده است، اما از آنجا که گویی مردمان لک‌زبان، شاعر خلق شده‌اند، ذوق و هنر ذاتی این مردم در آن کاملاً مشهود است.

فرزندی رشید سپهدارم رو	پری نام نیکِ فداکارم رو
شمشیر هندی جوهر دارم رو	و میدانِ جنگِ بور شکارم رو
روله و فدای روزِ جنگت بام	فدای گواژهٔ صدای شنگت بام

(همان: ۲۰۱)

در این مرثیه نیز مانند منظومهٔ «باوه یال»، عمق اندوه درونی این پدر داغ‌دیده تا حدی است که گویی نمی‌خواهد مرگ فرزندش را بپذیرد. این پدیده که در اصطلاح روان‌شناسی، «ناباوری در سوگ» نامیده می‌شود، فرایندی است که از طریق نوعی انکار حاصل می‌شود و در آن «فرد سوگوار نمی‌تواند آنچه را برای او اتفاق افتاده است، باور کند» (گلدارد، ۱۳۷۴: ۱۶۹).

مرثیه بر دوستان و آشنایان، نوعی مرثیهٔ شخصی است. اما تأثیر و گیرایی آن به پای مرثیه‌های خانوادگی نمی‌رسد. با این حال یکی از هنرمندانه‌ترین نمونه‌های این مرثیه، در مثنوی «فرامرنامه» اثر «سید نوشاد ابوالوفایی» از زبان زال در سوگ فرامرز سروده شده است.

روله فرامرز فدای دردت بام فدای بی‌کسی روی نبردت بام
روله و فدای نیکی نامت بام ذلیلی، خواری روژ قیامت بام
(غضنفری، ۱۳۷۸: ۸۰)

مرثیه‌ مشاهیر

این نوع مرثیه که در رثای رهبران، سرداران یا افراد مشهور سروده می‌شود، از جهتی به مرثیه‌های شخصی و از جهت دیگر به مرثیه‌های اجتماعی و وطنی نزدیک است. در این نوع مرثیه، شاعر ضمن بیان اندوه خویش می‌کوشد تا با یادآوری بزرگی‌ها، پهلوانی‌ها و رشادت‌های متوفی و درگذشتگان پیشین، روحیه‌ مردانگی و شهامت را در مردان ایل برانگیزد و آنان را برای دفاع از ارزش‌های مرسوم جامعه‌ ایلی آماده کند، تا به تقویت هم‌بستگی‌های قومی بپردازد. این موضوعی است که از نظر روان‌شناسی نیز به اثبات رسیده است، زیرا «فقدان‌ها و جدایی‌های پیشین بر جدایی‌ها، دل‌بستگی‌ها و فقدان‌های کنونی تأثیر می‌نهند و تمام این عوامل، ترس از فقدان و جدایی‌ها و ظرفیت برقراری دل‌بستگی‌های آتی را به بار می‌آورند» (Simos, 1979: 27). از این‌رو در بسیاری از این مرثیه‌ها، سوز سخن شاعر، هم‌پای مرثیه‌های شخصی و حتی فراتر از آن است.

یکی از نمونه‌های مرثیه در مرگ بزرگان و سرداران، مرثیه «هامدلان کفتین»^۱ از «نصرت‌الله خان امیرپور» در رثای شادروان «شهمراد خان عباسی گراوند» است که در نبرد با نیروهای شابختی^۲ (۵) به قتل رسیده است. در این مرثیه، که به صورت یک داستان بیان شده است، گذار شاعر به گورستان می‌افتد و در میان قبرها از آشنایان رفته یادی می‌کند. همین‌که به گور این سردار بزرگ می‌رسد، برازندگی قامت و هیكل رستم‌آسای او را به یاد می‌آورد و به گریه و زاری می‌پردازد. اما به ناگاه صدایی از گور برمی‌خیزد و او را به خود می‌آورد. این صدای متوفاست که پس از معرفی خود، چگونگی مرگش را شرح می‌دهد. این یکی دیگر از ویژگی‌هایی روان‌شناختی سوگ است که در میان بازماندگان متوفی دیده می‌شود و از منظر روان‌شناسی، «تفکر تحریف‌شده» نامیده می‌شود (وردن، ۱۳۷۴: ۳۸). اگر این نشانه در فرد سوگوار ادامه داشته باشد، زمینه‌ نوعی

1. Hâmdelan-kaften
2. baxtiâS

۱۲۰ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و پنجم، زمستان ۱۳۹۳ —————
آسیب روانی را در فرد ایجاد می‌کند.

دیم صدای ژگور آما و گوشم غمان سابق بی فراموشم
واتش منیشین می‌رسین احوال بیان و نت کم ژ دیرین مجال
مه شهمراد خان سالار جنگم در رزم چی نادر، ساخته ژ سنگم
(غضنفری، ۱۳۷۸: ۲۰۴)

با همین ویژگی، شاعری به نام «نظر» - فرزند عیدی بگ - مشهور به «نظه»^۱ از طایفه آدینه وند طرهان، در قتل نظرعلی خان مرثیه‌ای سروده است که در جای خود قابل توجه است. در این مرثیه که با براعت استهلالی زیبا از چگونگی خلقت و اشرف مخلوقات بودن انسان و بازی‌ها و ناسازگاری‌های روزگار شروع می‌شود، شاعر پس از ذکر تاریخ واقعه، داستان‌وار ادامه می‌دهد که در حال عبور از دشتی بوده است که با دسته‌ای مکاری روبه‌رو می‌شود، که به قول او، مسافران بهشت را در تابوت‌هایی حمل می‌کردند. چشم شاعر به تابوتی می‌افتد که از چوب عود ساخته شده است؛ تابوتی که از دیدن آن بهت‌زده می‌شود و قصد دارد تا درباره آن سؤالی بپرسد. اما قبل از آنکه چیزی بگوید، مکاری، راز درون او را می‌فهمد و با توصیفاتش که از شخصیت درون تابوت ارائه می‌دهد، شاعر را متوجه قتل شخصیت محبوبش می‌کند. شخصیتی که با شنیدن خبر قتلش، شاعر به عزا می‌نشیند و به شیون و زاری می‌پردازد و با ابیات زیر مرثیه را شروع می‌کند:

مشغول بیم و شین و واویلا و زاری جرگم تیر گاز بی، زامم بی‌کاری
و ناخن خاشام زام دیاری جو جو خوین و لای زخم بی‌جاری
(همان: ۳۸۵)

یکی از شاعران نامدار لک‌زبان، «سرهنگ الماس خان کندوله‌ای» است که در دوران افشاریه می‌زیسته و فرماندهی فوج کردستان را بر عهده داشته است. «در جنگ سپاه نادر و نیروهای عثمانی به فرماندهی توپال عثمان پاشا در صفر ۱۱۴۶ قمری (۱۷۳۳ میلادی و ۱۱۱۲ خورشیدی) در ارگ کرکوک، سپاه نادر بر اثر اشتباه الماس خان مجبور به عقب‌نشینی شد. نادر به سبب این مسئله، وی را خلع و به عنوان تنبیه مقطوع‌النسل کرد (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۰۱). با این حال وی، حق دوستی را بر نادر تمام کرده و در خاتمه

1. Naza

حکومت او، مرثیه‌ای سوزناک سروده است.

ژ مرگ نادر سرهنگ سالار دنیا تاریک بی چی لیل و نهار
سما و سرزمین پوشا تار و تم سمک سیا پوش سما خوار غم
نگون بی و خاک سرش چی و باد مواتی هرگز ژ مادر نژاد
(غضنفری، ۱۳۷۸: ۴۰۹)

مرثیه مذهبی

در طول تاریخ همواره شاعران شیعه در سوگ پیشوایان خود، به مرثیه‌سرایی پرداخته‌اند که عمده‌ترین آنها در سوگ امام حسین^(ع) و واقعه عاشورا است. عمده‌ترین ویژگی محتوایی این نوع مرثیه، بیان مظلومیت امام و سختی‌ها و مصائب شهیدان کربلا و گریه‌محور بودن آن است. یکی از سوزناک‌ترین و تأثیرگذارترین نمونه‌های مرثیه مذهبی و عاشورایی لکی، از «ملا حقعلی سیاهپوش» است که در آن، شاعر چرخ فلک را به باد انتقاد گرفته و با ذکر مصائبی که بر اهل بیت روا داشته است، بی‌ادبی و گستاخی روزگار را به او گوشزد کرده است.

فلک بد کردی فلک بد کردی هیچ حیف ناما فره بد کردی
پای ادب ژ حد حرمت رد کردی بد و گرد آل محمد (ص) کردی
(همان، ۳۳۶)

«ملا پریشان» نیز در یک مثنوی عاشورایی، کشتگان عشق آن امام همام را شهید می‌نامد و رنج‌ها و مصائب شهیدان کربلا را به زیبایی بیان کرده است.

ژ گفته راسان شنفتم نوید کشته عشق او شهیداً شهید
(همان، ۱۳۸۷: ۲۱۸)

شاعر در قسمتی از همین مرثیه، مقام سالار شهیدان کربلا را بر مقام ابراهیم خلیل برتری داده است؛ زیرا از نگاه او، یگانه قربانی ابراهیم ناتمام مانده، در حالی که امام حسین^(ع) مردانه، هفتاد و دو تن از یارانش را در راه دوست قربانی کرده است.

جد تو خلیل رهبری انام یک قربانی کرد اویش ناتمام
هفتاد و دو تن قربانی کردی حقانه راه دوس، مردانه مردی
(رضایی، ۱۳۸۷: ۴۸)

۱۲۲ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و پنجم، زمستان ۱۳۹۳ —————
در ادب لکی، حضرت علی^(ع) جایگاهی رفیع و مقامی منیع دارد و هر یک از شاعران لک، مطابق ذوق خود یا در شعرشان او را ستوده‌اند و یا از درگاهش استمداد طلبیده‌اند. با این حال به دلیل تعصبات و علائق مذهبی حاکم بر جامعه لک، کمتر شاعری به خود جرأت داده است که وی را مرده بینگارد و مرثیه‌ای بر او بگوید. یکی از شاعرانی که در این عرصه طبع‌آزمایی کرده و ارادت خود را به آن حضرت نشان داده است، «منوچهر نورمحمدی» متخلص به «ثانی» است. او در یکی از مسمط‌های خود می‌گوید:

شوارم بی تو چوی ایوارمه مه خم دایم چوی ریخ پر گلارمه
یی آسمو یی آسارمه پناگام عصرین شو پلارمه
دنیا خراو بای زنده گونیت کرد چوین تو و علی شادمونیت کرد؟
(نورمحمدی، ۱۳۸۸: ۱۷۴)

مرثیه وطنی و اجتماعی

گاه حوادث طبیعی و مسائل اقلیمی و اجتماعی، منجر به تحریک احساسات یک شاعر می‌شود و او را بر آن می‌دارد تا احساساتش را به صورت یک مرثیه بیان کند. البته «ممکن است مرثیه در مرگ کسی نباشد، بلکه در فوت ارزش‌ها و گذشت ایام جوانی و شادکامی یا عظمت باشد، مانند مرثیه سعدی در خرابی بغداد به دست مغولان» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۹۹).

از قدیمی‌ترین اشعار این نوع مرثیه می‌توان به شعر «ابوالینبغی» در ویرانی شهر سمرقند اشاره کرد که به لهجه محلی سروده شده است. در این منظومه‌ها، شاعر به سراغ وقایع جان‌سوز و حزن‌انگیز می‌رود و آن را به صورت حماسی و مفصل بیان می‌کند. این نوع شعر، برخاسته از احساسات و عواطف درونی شاعر است و چنان می‌نماید که شاعر، خود در صحنه حادثه شرکت داشته و آنچه را دیده و تجربه کرده، به تصویر کشیده است. گاهی شاعر در حوادث دخالت می‌کند و برداشت‌های ذهنی خود را نیز بیان می‌کند و از حوادث به وجود آمده، به نتیجه‌ای عرفانی مانند بی‌وفایی روزگار می‌رسد.

در ادب لکی، منظومه «داره جنگه» از سید «نوشاد ابوالوفایی»، یکی از بی‌نظیرترین مرثیه‌های وطنی و اجتماعی است که شاعر در آن بسان داستان‌گویی گیرا و تأثیرگذار، گفت‌وگوی خود با درخت کهن‌سالی را به تصویر کشیده است. فضاسازی‌ها، خلق تصاویر

بدیع و مضمون‌آفرینی‌های این شاعر بزرگ، منظومه‌ای را به وجود آورده است که حس حماسه و سوگ را همزمان در شنونده و خواننده ایجاد می‌کند. در اینجا بر اساس نظر «سی دی لوپس» که در یک تعریف ساده، تصویر را نقاشی با کلمات معرفی کرده است (لوپس، ۱۹۸۲: ۲۱)، ما این منظومه سترگ را تصویر «فراروایت تاریخ‌نگارانه» می‌نامیم. در این منظومه، نام بسیاری از پهلوانان شاهنامه و شاهان ایرانی، تا زمان نادرشاه افشار ذکر شده است. شاعر با یادآوری نام بزرگان ایران‌زمین از زبان یک درخت پیر زخمی، ناپایداری قدرت و شوکت دنیای مادی را به فریفتگان روزگار گوشزد می‌کند. این منظومه از نظر لحن حماسی، تداعی حوادث و یادآوری تاریخ، شاهکاری بی‌نظیر است که شاید در ادب هیچ قومی، مانندی نداشته باشد. ابیات آغازین این منظومه را مرور می‌کنیم:

همام دلان وقتی، همام دلان وقتی	ژ روزان روزی ژ وقتان وقتی
چی قیس پوشاویم ژ کلپوس رختی	راگم گفت او پای عالی درختی
سر نه کهکشان فلک برده وی	پا محکم نه قعر زمین کرده وی

(غضنفری، ۱۳۷۸: ۵۷)

شاعر در ضمن این منظومه به گفت‌وگو با درخت نشسته است؛ گفت‌وگویی که در آن، درخت سالخورده‌ای - که گویی از آغاز خلقت حضور داشته است - شرح حوادث و ماجراهای عمر طولانی خود را بیان می‌کند. در پایان، این درخت سالخورده - که کهن‌الگویی از خود شاعر است - از اینکه در آتش فتنه روزگار بسوزد و کسی بر جایش نهالی نکارد، نگران است.

فره مترسم وای روزگاره نوای	ژ ای فتنه لئیم شوم بدکاره سُختم
بدبختی لیم بده اگر کوتاه بو ژ	باد برو بایر ار بایرکس نای تا
روی زمین خاک پام	تویلی بنیشوار جام

(همان: ۶۱)

منظومه «بنای کهن» اثر «ترکه میر آزادبخت»، از دیگر شاهکارهای ادب لکی است. شاعر، این منظومه را هنگام مشاهده خرابه‌های «قلعه چهر» هرسین سروده است که قصیده فخریم ایوان مدائن خاقانی را در ذهن تداعی می‌کند.

میرزام پژاران، میرزام پژاران خیال روژی ژ هجوم سودای پژاران رام
ور داشتم چی اسراران کفت او قله کاو کهساران فرق
کهنه قصری دیم نه قله فرقش نه سماوات ندیم دا غرقش جای کیان
قله فرقش جیگه یاران بی ار برج باروش عیان بی
(غضنفری، ۱۳۷۸: ۱۲۴)

از این پس کم‌کم اندیشه شاعر بال و پر می‌گیرد و بر خاک شدن قلعه - که نمودار نیستی انسان است - مرثیه می‌سراید. در این منظومه نیز شاعر، قلعه را خطاب قرار داده و با آن به گفت‌وگو نشسته است؛ گفت‌وگویی که داغ دل قلعه را تازه کرده و او را به شیون و زاری کشانده است.

دیم دس کرد و شوین زاری رستاخیر بتیر ژ شیرین له مرگ پرویز
(همان: ۱۲۵)

پس از این، قلعه به سخن می‌آید و وقایع تاریخی و حوادث تلخ و شیرینی را که پشت سر گذاشته است شرح می‌دهد. در حقیقت هدف شاعر از سرودن این منظومه، بیان ناپایداری دنیا و قدرت و نعمت آن است. دنیایی که در آن هیچ بنای شگفت‌انگیزی نیست که خاک نشود و عبرت دیگران نگردد.

نمونه دیگر این نوع مرثیه، مثنوی «دنیای بی‌حاصل» از «ملا منوچهر کولیوند» است. شاعر، این مرثیه اجتماعی را هنگام عبور از خرابه‌های شهر باستانی و عظیم «دره شهر» سیمره سروده است:

یاران نیشت او دل، یاران نیشت او هم بار اندوه غمان نیشت او دل
دل امان ژ گردار دنیه بی‌حاصل دردش بی و نوک نیش نیشتر چل
(همان: ۴۴۱)

این مرثیه بر همین منوال پیش می‌رود و شاعر از ویرانی شهر و نبود امکانات و پدیده‌های شهری سخن می‌راند و در پایان، علاوه بر آنکه به خود تذکر می‌دهد، از نادانان و غافلان می‌خواهد تا زیرکانه در کار دنیا بنگرند و از بساط ویران شهر عبرت گیرند و به مولای متقیان پناه برند. نکته جالب توجه در این شعر، نام بردن از شغل‌هایی

مانند «چلنگر، پینک‌چی، دول‌دوز، فصاد، حکاک، شانه‌تراش، رنگرز و...» است که بسیاری از آنها امروزه از بین رفته است.

مرثیه فلسفی

مرثیه فلسفی، نوعی از مرثیه است که شاعر در آن از احساسات تأثرانگیز خود نسبت به مسئله مرگ و حیات و افسوس بر دوران شباب و ایام عمر و احساس مرگ سخن می‌گوید (موتمن، ۱۳۶۴: ۹۰). این نوع مرثیه شباهت زیادی با مرثیه‌های وطنی و اجتماعی دارد و معمولاً حاوی تفکرات عبرت‌انگیز است. این نوع شعر را «مرثیه بر خود» نیز نامیده‌اند. اما از آنجا که شاعر، زبان گویای جامعه انسانی برای بیان دردهای مشترک بشری است، این نوع شعر علاوه بر جنبه فردی، جنبه اجتماعی نیز می‌یابد و جامعه را با خود همراه می‌سازد. بر این اساس «زاری همگانی که از حلقوم خلق، خلقی که از سرنوشت خود در شکنجند برآید، کم‌ارج‌تر از فلسفه نیست» (اونامونو، ۱۳۸۳: ۴۹).

فضای کلی حاکم بر این نوع مرثیه‌ها، یأس و نومیدی و افسوس است که می‌تواند ارزش‌های بنیادین زندگی و عقاید فلسفی انسان را به چالش بکشد. احساس گم‌کردن جهت زندگی برای داغ‌دیدگان احساس عجیبی نیست. داغ‌دیده به دنبال معنایی برای فقدان و تغییرات زندگی ملازم با آن است، تا بتواند آن را معنادار سازد و مجدداً بر زندگی خود کنترل یابد. «یعنی پیشرفت به سوی بازشناسی شرایط تغییر یافته، تجدید نظر در مدل‌های معرف خویش و تعریف مجدد اهداف خود در زندگی، یا در جهت رشد از حرکت بازمانده‌ای که وی را اسیر مسائل لاینحل کرده است» (Bowlby, 1980: 139).

به طور کلی به دلیل سختی‌ها و مشقت‌هایی که در زندگی شاعران لک بوده است، فضای کلی حاکم بر شعر آنان، مشحون از اندوه و ناامیدی است. در این میان از نگاه شاعران لک، یکی از مهم‌ترین موضوعات فلسفی زندگی انسان، از دست دادن جوانی و تجربه دوران پیری است که به منزله تلخ‌ترین و بدترین دوران زندگی، به گونه‌های مختلف در شعر شاعران لک به تصویر کشیده شده است. «اسدالله امیرپور امرایی» از جمله شاعرانی است که پیری را مایه بدبختی خود می‌داند و در وصف رنج‌ها و مشقت‌های این دوران چنین سروده است:

یاران نم‌ن یاران نم‌ن امان
پیری شوق و ذوق و نشاطم سنن
ژای کابوس وحشت انگیزه
فغان ژای آفت بال و پر ریزه
فریاد وای دشمن گردن فرازه
دخیل ژای عذاب بنیان گدازه
چوینا زندگی سراسر رنجه
عقل کی پابند دهر سپنجه
عزیز ماجرای سوز درینم
پیرس ژای چاوان اشک آفرینم
(غضنفری، ۱۳۷۸: ۲۱۰)

«ملا حقعلی سیاهپوش» نیز که از شاعران توانمند لک است، در قالب مسمطمی زیبا، کبوتروار خود را در چنگال باز پیری می‌دیده و از اینکه خورشید عمر را در حال غروب می‌بیند، شکایت‌ها دارد.

دلی خاموشن دلی خاموشن
ژ پیری چراغ عیشم خاموشن
گره نار گرم قلبم کم جوشن
دل چوین کموتر کپو کپو شن
بساط بزمم کل دای و لاهه
نه راحت نه ذوق نه خورد وخواه
(همان: ۳۳۳)

ویژگی‌های ادبی - روان‌شناختی مرثیه‌های لکی

۱- مرثیه‌های لکی معمولاً در قالب مثنوی و به شکل حماسی بیان شده‌اند، با این تفاوت که اگر اغراقی در آنها صورت گرفته باشد، به واقعیت نزدیک است و با شأن و اعتبار صاحبان رثا بی‌تناسب نیست.

۲- هر مصرع از مرثیه‌های لکی، ده هجا دارد که به صورت دوری، از دو قسمت پنج‌تایی تشکیل می‌شود و معمولاً در مصرع اول، پنج هجای اول و دوم تکراری است. دوری بودن این اشعار «خود دلیل است بر اینکه این اوزان ریشه در اوزان شعر پهلوی دارد» (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۶: ۱۱۴).

۳- مرثیه‌های لکی، مردم‌محور هستند و فقط برای مردان سروده شده‌اند؛ اما در ضمن مرثیه‌ها، معمولاً از همسر یا همسران مردان متوفی نیز نام برده شده است.

۴- شاعران لک‌زبان معمولاً مرثیه‌های خود را با شکوه از روزگار شروع کرده‌اند و در انتهای آنها نیز ابیاتی در عبرت گرفتن از روزگار آورده‌اند.

- ۵- هر چند اغلب شاعران لک به حضرت علی^(ع) خالصانه عشق می‌ورزیده‌اند و در ستایش او شعر سروده‌اند، به دلیل علاقه‌های خاص دین‌مدارانه، درباره او مرثیه نگفته‌اند.
- ۶- در برخی از مرثیه‌های لکی، حماسه و تاریخ درهم آمیخته شده و شکل داستانی به خود گرفته است.

نتیجه‌گیری

از آنجا که روی دیگر سکه زندگی را مرگ تشکیل می‌دهد، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی که در ادب قوم لک حضوری چشمگیر دارد، مفهوم مرثیه و سوگ است. اهمیت این نوع ادبی در میان قوم لک به اندازه‌ای است که هر فرد لک‌تبار با کمترین اندوهی که در خود می‌بیند، حتی اگر صدای خوشی هم نداشته باشد، مویه‌ای سر می‌دهد و گدازه‌های آتش‌فشان درونش را در کوهساران پاک و بی‌غبار رشته‌کوه‌های بلند زاگرس می‌پراکند. از این‌رو است که در بررسی کتاب «گلزار ادب لرستان» که آیینۀ تمام‌نمای فرهنگ و ادبیات بومی ماست، با حجم وسیعی از مرثیه‌ها و سوگ‌نامه‌ها مواجه هستیم. با این حال علی‌رغم داشتن پیشینه‌ای ماندگار و فرهنگی دیرپا، هنوز به اهمیت فرهنگ بوم‌شناختی و رابطه فرهنگ شفاهی و کتبی خود پی نبرده‌ایم.

خلأ شناخت ما از غنی‌ترین گنجینه‌های معنوی فرهنگ و ادب بومی باعث شده است تا در گذار از جامعه سنتی و ورود به دنیای مدرن، با پدیده «شکاف بین نسلی» مواجه شویم؛ پدیده‌ای که در نتیجه آن، بسیاری از مؤلفه‌های جامعه سنتی که هویت یک جامعه را تشکیل می‌دهد، از بین برود. از این‌رو توجه به فرهنگ و ادب بومی و پل زدن میان ارزش‌های جامعه دیروز و امروز، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است که جز آگاهان و روشن‌فکران واقعی جامعه، کسی اهمیت آن را در نمی‌یابد. در این میان، فرهنگ و ادب قوم لک، علی‌رغم نداشتن خطّ و کتابت مستقل، نشان از قدمتی دیرینه دارد که برای شناخت و شناساندن آن به نسل حاضر، نیازمند توجه جدی در همه ابعاد است.

A

پی‌نوشت

۱. لک: نام قومی از ساکنان ایران‌زمین که از نظر پراکندگی جغرافیایی در مناطق مختلف، به خصوص در حاشیه‌های زاگرس اقامت دارند. این قوم آداب و رسوم و زبانی باستانی دارند.
۲. پهله (یا پهلو): یکی از استان‌های بزرگ ساسانیان و شامل شهرهایی چون اصفهان، شهر ری، کرمانشاه، دینور، ماسبذان، مهرجانقذق، نهاوند، قم و قزوین و... می‌شده که کرمانشاه (قرمسن) و دینور در کرمانشاه امروزی است و ماسبذان و مهرجانقذق بر ایلام و لرستان امروزی منطبق است (آزادبخت، ۱۳۸۷: ۲۴۹).
۳. اصطلاح آرکی‌تایپ^۱ که در فارسی به کهن‌الگوها، صورت‌های ازلی، نمونه‌های آغازین، انواع کهن، الگوهای باستانی و صور اساطیری برگردانده شده است، از مهم‌ترین اصطلاحات مکتب روان‌شناسی تحلیلی یونگ است که در ادبیات نیز کاربرد فراوان دارد. او این اصطلاح را به معنی تصاویر نخستین^۲ و لایه‌های رسوبی روانی^۳ به کار می‌برد. یعنی اشکال متکرری از تجربیات زندگی پدران باستانی ما، که به ناخودآگاه عمومی نژاد بشری به ارث رسیده است (قدمی و دیگران، ۱۳۹۳: ۳۰-۳۳).
۴. باوه‌یال: نام کوهی است بلند از سلسله‌جبال زاگرس و وابسته به کبیرکوه که در نزدیکی آبدانان است.
۵. شابختی: فرمانده کل قوای غرب و جنوب غربی ایران در ابتدای کار دولت رضاخان.

1. archetypes
2. primordial images
3. psychic residue

منابع

- آزادبخت، جهان‌شاه (۱۳۸۷) سرودهای ماندگار، خرم‌آباد، شاپور خواست.
- امین فروغی، مهدی (۱۳۷۸) هنر مرثیه‌خوانی، جلد ۱، تهران، کتاب نیستان.
- افسری کرمانی، عبدالرضا (۱۳۷۱) نگرشی بر مرثیه‌سرایی در ایران، تهران، اطلاعات.
- امامی، نصرالله (۱۳۶۹) مرثیه‌سرایی در ادبیات فارسی ایران، تهران، دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی.
- اونامونو، میگل. د (۱۳۸۳) درد جاودانگی (سرشت سوگ‌نامه زندگی)، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، چاپ ششم، تهران، ناهید.
- ایزدیناه، حمید (۱۳۸۷) لرستان در گذرگاه زمان و تاریخ، چاپ دوم، تهران، اساطیر.
- تاریخ سیستان (۱۳۴۳) تصحیح ملک‌الشعراى بهار، تهران، کلاله خاور.
- خالقی، روح‌الله (۱۳۷۰) نظری به موسیقی، چاپ سوم، تهران، فرخ خالقی.
- رضایی، علی (۱۳۸۷) سخن‌سرایان و ادیبان لرستان، ج ۱، خرم‌آباد، افلاک.
- ریاحی، محمدامین (۱۳۷۰) کسایى مروزی زندگی اندیشه و شعر او، چاپ سوم، تهران، توس.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۱) سیری در شعر فارسی، چاپ سوم، تهران، علمی.
- (۱۳۸۸) شعر بی‌دروغ شعر بی‌نقاب، چاپ دهم، تهران، علمی.
- سعیدیان، عبدالحسین (۱۳۸۸) دایره‌المعارف بزرگ نو، جلد ۹، چاپ سوم، تهران، آرام علم و زندگی.
- سلطانی، محمدعلی (۱۳۸۴) حدیقه سلطانی، احوال و آثار شاعران برجسته کرد و...، ج ۱، تهران، سها.
- شاعری، محمدحسین (۱۳۸۵) مرثیه عشق، مقدمه‌ای بر مرثیه‌سرایی و...، قم، میراث ماندگار.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۸) صور خیال در شعر فارسی، چاپ سیزدهم، تهران، آگه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۱) انواع ادبی، چاپ نهم، تهران، دانشگاه پیام نور.
- غضنفری امرایی، اسفندیار (۱۳۷۸) گلزار ادب لرستان، به کوشش اسعد غضنفری، تهران، مفاهیم.
- (۱۳۸۷) شرح دیوان ملا پریشان، به کوشش اسعد غضنفری، خرم‌آباد، شاپور خواست.
- قدمی، سیدامیر و حسین نظریان (۱۳۹۳) آرکی تایپها در آی آدم‌های نیما، رشد زبان و ادب فارسی، شماره ۱۰۹.
- گلدارد، دیوید (۱۳۷۴) مفاهیم بنیادی و مباحث تخصصی در مشاوره، ترجمه سیمین حسینیان، تهران، دیدار.
- لوئیس، سی دی (۱۹۸۲) الصورة الشعریه، احمد نظیف الجنابی و...، عراق، وزارة الثقافة.
- محبوب، محمدجعفر (بی‌تا) سبک خراسانی در شعر فارسی، تهران، فردوس.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۵۴) سوگ سیاوش، چاپ سوم، تهران، خوارزمی.
- موتمن، زین‌العابدین (۱۳۵۲) تحول شعر فارسی، چاپ دوم، تهران، طهوری.
- (۱۳۶۴) شعر و ادب فارسی، چاپ دوم، تهران، زرین.

۱۳۰ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و پنجم، زمستان ۱۳۹۳
نرشیخی، ابوبکر محمدبن جعفر (۱۳۵۱) تاریخ بخارا، به تصحیح مدرس رضوی، تهران، بنیاد فرهنگ
ایران.

نورمحمدی، منوچهر (۱۳۸۸) باغ آرزو، خرم‌آباد، اردیبهشت جانان.
وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۶) بررسی منشأ وزن شعر فارسی، چاپ سوم، مشهد، آستان قدس رضوی.
وردن، جی. ویلیام (۱۳۷۴) مشاوره و درمان سوگ، ترجمه مهرداد فیروزبخت و خشایار بیگی، تهران،
ابجد.

----- (۱۳۸۲) مشاوره و روان‌درمانی داغ‌دیدگان، ترجمه علی‌نقی اقدسی، چاپ دوم،
تهران، سبزان.

Bowlby, j (1980) Attachment and loss, loss, sadness, and depression. vol. III. New
york, Basic Books.

Simos, B. G (1979) A time to grieve. New york. family service. Association.

Archive of SID